

# پیامدهای هژمونی طلبی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در عراق

سید عباس حسینی لایینی

## درآمد

در مرجع امنیت» و «آنارشی» می‌پردازد. از رهیافت رئالیسم یکی از قدیمی‌ترین نگرشهای پدید آمده در عرصه تحلیل و تبیین مسائل بین‌المللی است. در تبیین یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در حمله به عراق از رئالیسم تهاجمی استفاده می‌کنیم. این رهیافت بر پیشینه‌سازی قدرت به منزله هدف تا کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل به عنوان رفتار اصلی قدرتهای بزرگ تأکید می‌شود. این دسته از واقع‌گرایی مانند دیگر واقع‌گرایان به مسئله امنیت به عنوان محور و پایه اصلی مباحثاتشان می‌پردازد، که در این حوزه به مسائلی چون «امنیت بین‌المللی» «بقا» «موضوعات امنیتی مبتنی بر محور نظامی» «خود اتکایی در تحصیل امنیتی» «دولت محوری

در این رو‌واقع‌گرایان، نظام بین‌المللی را میدان مبارزه می‌دانند که در آن کشورها به صورت بی‌رحمانه‌ای به دنبال فرصت می‌باشند تا از یکدیگر سود برده و امتیاز بگیرند و در این میان بی‌اعتمادی اصل حاکم است.<sup>(۱)</sup>

بر این اساس مبارزه برای قدرت، اولین گام برای پای نهادن در این عرصه می‌باشد و هر کدام از کشورها درصددند که قوی‌ترین بازیگر نظام بین‌الملل باشند، و در مترصد فرصتهایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگر رقبا افزایش دهند. از این رو رئالیسم تهاجمی نیز با شناسایی دولتها به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل بر این باور تأکید می‌ورزد که قدرتهای

بزرگ با شکل دهی سیاست بین‌الملل دارای بروندادهای با بیشترین تأثیرگذاری بر سیستم بین‌المللی می‌باشند.<sup>(۲)</sup>

دولتها مشترک می‌داند، از این رو دولتها درصدد فرصت‌سازی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی شان هستند.<sup>(۶)</sup>

در این رابطه جان میرشایمر، تعیین سرنوشت تمامی دولتها اعم از قدرتهای بزرگ و کوچک را اساساً از طریق تصمیمات و اقدامات دولتهایی می‌داند که بیشترین تواناییها را سهمی باشند. از دید وی سیاستهای بین‌المللی قدرتهای بزرگ بر مبنای توانایی نظامی تعیین می‌شود.<sup>(۳)</sup>

و این باعث می‌شود که همواره «احتمال وقوع جنگ» وجود داشته باشد و هیچگاه این احتمال به میزان آرام بخشی تنزل نکند.<sup>(۴)</sup> و فقط قدرت است که می‌تواند از خطر افزایش احتمال وقوع جنگ توسط رقیب جلوگیری نماید و در صورت وقوع مانع شکست در جنگ شود. بدین ترتیب آنا‌رشی وجه بارز و مشخصه نظام می‌باشد و این به معنای هرج و مرج نیست بلکه به معنای فقدان اقتدار عالی‌ه برای جلوگیری از تجاوزات یا حل اختلافات بین قدرتهاست. به خاطر رقابتهای امنیتی، ناامنی وضعیتی اجتناب‌ناپذیر در محیط بین‌المللی می‌باشد. نتیجه این وضعیت قدرتهای بزرگ را وادار به کسب قدرت نسبی می‌نماید و پیامد چنین اقدامی تضاد و کشمکش مستقیم میان قدرتهای بزرگ می‌باشد.<sup>(۵)</sup> میرشایمر وظیفه اصلی دولتها را در شرایط آنا‌رشی به حداکثر رساندن قدرت خود در برابر دیگران برای حفظ بقا می‌داند و کسب قدرت نسبی و نه مطلق را میان تمام

دولتها مشترک می‌داند، از این رو دولتها درصدد فرصت‌سازی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی شان هستند.<sup>(۶)</sup>

وی معتقد است بین دولتهای طالب قدرت نسبی و دولتهای طالب قدرت مطلق تمایز اساسی وجود دارد. وی توجه عمده دولتهایی را که خواهان به حداکثر رساندن قدرتی نسبی می‌باشند معطوف به توزیع ظرفیتهای مادی می‌داند، به ویژه اینکه اینها در صددند تا میزان مناسبی از قدرت ممکن را در برابر رقبای احتمالی خود بدست آورند. چرا که قدرت ابزار بقا در دنیای آنا‌رشیک است. ولی دولتهایی که در جستجوی قدرت مطلق می‌باشند، فقط مواظب میزان سود خود می‌باشند نه سود دیگر دولتها و در این منطبق «قدرت ابزاری برای دست یافتن به هدف نیست بلکه خود یک هدف است.»<sup>(۷)</sup>

بر اساس این دیدگاه وجود آنا‌رشی و عدم اطمینان در سیستم بین‌المللی، دولتها را، حتی آنهایی که خواهان تغییر وضع موجودند را وامی‌دارد تا میزان و درجه ناامنی پیش روی خود را تصاعدی بر آورد کنند.<sup>(۸)</sup> از آنجا که آنا‌رشی موجب به حداکثر رساندن قدرت نسبی یا نفوذ توسط دولتها می‌شود و بین الزامات سیستمی و تعقیب سیاست خارجی واقعی دولتها ارتباط مستقیمی وجود دارد، راهنمای قدرتها در یک محیط آنا‌رشیک، الزامات رقابتی سیستم بین‌المللی می‌باشد. و

اگر یک قدرت در به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند قدرتهای دیگر با ایجاد فرصتی مناسب، چنین سهمی از نفوذ را از آنان سلب خواهند کرد.<sup>(۹)</sup> در نظام آنارشی بی‌اعتمادی نسبت به انگیزه‌های بازیگران وجود دارد، البته ممکن است بی‌اعتمادی به انگیزه‌های فعلی باشد و یا حتی با وجود اعتماد فعلی هیچ تضمینی در خصوص ثابت ماندن این وضعیت نباشد.

رابرت جرویس در این خصوص اینگونه اظهار می‌دارد: «هیچ تضمینی وجود ندارد که جانشینان بازیگران قابل اعتماد در مسیر آنان گام بردارند. از سوی دیگر فکر را می‌توان تغییر داد و یا رهبران جدید را بر سر قدرت آورد و یا ارزشها را تغییر داد.»<sup>(۱۰)</sup> این بی‌اعتمادی به انگیزه‌های یک قدرت، همکاری را متزلزل می‌کند و این در انطباق با منطق حاکم بر رقابت امنیتی است، که هیچ اندازه‌ای از همکاری این رقابت را از بین نمی‌برد. این به خاطر ترس از استفاده توانایی نظامی تهاجمی قدرتهای بزرگ علیه یکدیگر یا هر دولت دیگر می‌باشد. علاوه بر این یک قدرت بزرگ نمی‌تواند به طور حتم اطمینان داشته باشد که دیگر دولتها قصد استفاده از قدرت نظامی خود علیه منافع و نفوذ آن کشور را نداشته و این زمینه نگرانی و هراس را فراهم می‌کند.<sup>(۱۱)</sup>

بر طبق نظر رئالیستهای تهاجمی، قدرتهای بزرگ درصددند برای تأمین بقاشان تبدیل به

قدرتمندترین دولت در سیستم شوند. در صورتی که قدرتی نسبت به رقبای بالقوه‌اش قدرتمندتر شود، احتمال اینکه رقبا به او حمله کنند و بقایش را تهدید کنند، یا قدرتش به چالش کشیده شود بسیار کم خواهد بود. در صورت به چالش طلبیدن قدرت این کشورها، دولتهای ضعیف متحمل شکست نظامی، می‌شوند. اما بهترین گزینه برای قدرتهای بزرگ در این نظام زمانی است که یک دولت به قدرت هژمون تبدیل شود؛ یعنی به امنیت مطلق دست یابد. و برای این منظور این قدرت باید به رقابتهای امنیتی تحت تأثیر نظام آنارشیکی پایان داده و خود را در وضعیت یک قدرت تجدید نظر طلب قرار دهد، تا بتواند توزیع قدرت جهانی را به نفع خود متحول سازد. بر این اساس قدرتهای بزرگ به چگونگی توزیع قدرت میان خودشان توجه خاصی دارند و همواره سعی در به حداکثر رساندن سهمشان از قدرت جهانی دارند. از این رو منطق حاکم بر روابطشان با دیگران را بر قاعده حاصل جمع صفر قرار داده‌اند. این تداوم و تعقیب قدرت تنها با تبدیل شدن یک قدرت بزرگ به هژمون پایان می‌پذیرد بر طبق آن نظریه، حتی اگر تلاشهای یک قدرت بزرگ در رسیدن به نقش هژمونی ناکام بماند. با این وجود این قدرت با روی آوردن به رفتار تهاجمی، درصدد انباشت حداکثر قدرت ممکن می‌باشد. به عبارت دیگر، قدرتهای بزرگ تا زمان سلطه کاملشان بر سیستم، طرفدار تغییر وضع

موجود می‌باشند.<sup>(۱۲)</sup> یک قدرت به هژمونی جهانی، رقابتهای امنیتی ناشی از محیط آنارشیکی پایان یافته و امنیت مطلق برای هژمون فراهم می‌شود و هژمون به یک قدرت حافظ وضع موجود مبدل می‌گردد و نظام آنارشی جای خود را به نظام سلسله مراتبی خواهد داد و این آغاز حکمرانی سلسله مراتبی هژمون جهانی خواهد بود. به موازات ایجاد امنیت مطلق برای هژمون، ناامنی مطلق برای دیگر رقبا رقم خواهد خورد. و این امر همان طور که کسینجر می‌گوید با استفاده از راهبرد غلبه و سلطه یک قدرت بر دیگر قدرتهای موجود امکان‌پذیر می‌شود.<sup>(۱۶)</sup> به طور کلی این دیدگاه ایجاد ثبات را با برقراری موازنه بین قدرتهای بزرگ ممکن نمی‌داند بلکه تلاش دائم قدرتهای بزرگ در برقراری موازنه علیه یکدیگر به بی‌ثباتی بیشتر منجر می‌گردد. همچنین پایان رقابتهای امنیتی با ایجاد ائتلافها و اتحادهای مقطعی بین قدرتهای بزرگ علیه یک دشمن مشترک صورت نمی‌پذیرد، بلکه آنها در کوتاه مدت صلح را برقرار می‌کنند و پایان رقابتهای امنیتی بین قدرتهای بزرگ فقط با شکل‌گیری هژمونی جهانی برای یک قدرت بزرگ امکان‌پذیر است.

#### ۱- هژمونی طلبی ایالات متحده آمریکا

پس از ۱۱ سپتامبر ایالات متحده در صدد حفظ برتری نظامی خود و چالش‌ناپذیر نمودن قدرت خویش برآمد. جورج بوش در سخنرانی

از این جهت هژمونی طلبی یا دستیابی به بالاترین سطح امنیت - امنیت مطلق - ناشی از خصیصه آنارشی و عدم اطمینان نسبت به انگیزه‌ها و اهداف قدرتها می‌باشد. این سطح فزاینده‌ای از هراس و سوء ظن را در آنها موجب می‌شود و آنان را به سمت الگوهای<sup>(۱۳)</sup> رفتاری مبتنی بر به حداکثر رساندن قدرت هدایت می‌کند. بدین ترتیب میرشایمر کشاکش دایمی قدرتهای بزرگ در افزایش قدرت را برگرفته از مؤلفه‌های نظام می‌داند، که در آن هر قدرت در جستجوی آن است تا برترین قدرت نظامی در نظام بین‌الملل باشد و این انگیزه، سوء استفاده از یکدیگر را برای این قدرتها ایجاد می‌کند. در صورتی که شرایط مهیا باشد و احتمال پیروزی وجود داشته باشد. وارد شدن به جنگ باهدف کسب قدرت بیشتر به بهای کاهش قدرت دیگران صورت می‌گیرد.<sup>(۱۴)</sup> از دید میرشایمر تنها کشوری به قدرت بیشتر می‌رسد که به موقعیت هژمونی جهانی دست یافته باشد. و هژمون، دولتی است که به حدی قدرتمند باشد که بر دیگران مسلط شود و هیچ دولت دیگر یا ائتلافی، توانایی مالی و نظامی برای فراهم کردن یک چالش جدی علیه او را نداشته باشد. از این رو، هژمون، تنها قدرت بزرگ سیستم می‌باشد.<sup>(۱۵)</sup> و هژمون در تحمیل اراده خود بر جهان از قدرت نظامی استفاده خواهد کرد. بدین ترتیب در صورت تبدیل شدن

خود در وست پوینت در ماه جون اعلام داشت آمریکا در تلاش بوده و هست قدرت خویش را چالش ناپذیر نماید. بدین ترتیب رقابت امنیتی با بازیگران بی معنا می شود و رقابت به تجارت و صلح محدود می گردد.<sup>(۱۷)</sup> از این رو ایالات متحده در صدد است چنان جایگاهی به خود اختصاص دهد که هیچ قدرتی توان مقابله با نیروی نظامی آمریکا را نداشته باشد. در نتیجه دیگر ایالات متحده امنیت خود را نه از طریق موازنه قوا بلکه از طریق ایجاد نوعی عدم توازن به نفع خود کسب می کند. این بدین معنی است که ایالات متحده با افزایش قدرت خود در صدد است تارقاتهای استراتژیک و امنیتی بین قدرتهای بزرگ را از بین ببرد و خود را در جایگاه مطلوبتری قرار دهد.<sup>(۱۸)</sup> بدین ترتیب ایجاد ثبات در نظام بین الملل وظیفه آمریکا بوده و توسط قدرت نظامی آمریکا تأمین می شود. در استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ در رابطه با هژمونی نظامی و توسعه آن این چنین آمده است: «زمان برای تثبیت مجدد نقش قدرت نظامی آمریکا فرارسیده است و می بایست ظرفیت خود را فراتر از هر چالشی طرح کنیم»<sup>(۱۹)</sup> و بدین طریق آمریکا بسط هژمونی تهاجمی خود را، بهترین دفاع عنوان می کند.<sup>(۲۰)</sup>

بدین ترتیب سیاست خارجی هژمونیک محور آمریکا، تأکید اساسی خود را بر تفوق بر قدرتهای بزرگ رقیب چه در سطح بین المللی و چه در سطوح منطقه ای قرار داده است.<sup>(۲۱)</sup> با توجه به نگرش جهانی ایالات متحده پیرامون حفظ صلح و امنیت بین المللی در مقام ایفای یک نقش هژمون جهانی، رویکرد این کشور در حمله به عراق را می توان حرکتی در راستای ایجاد ساختار مناسب و مطلوب توزیع قدرت بین الملل و در نتیجه تأثیرگذاری بر ساختارها و الگوهای رفتاری سیستمی در نظام بین الملل قلمداد نمود. چنان که تام بارت این مسئله را به خوبی تبیین کرده است: جنگ عراق نشان از این واقعیت دارد که آمریکا به طور رسمی برای اداره ی جهان اقدام می کند و مسئولیت و اقتداری که به عهده گرفته است این کشور را به عنوان پلیس جهان معرفی می نماید. و آمریکا با استفاده از فرصتی که ایجاد شده سعی دارد بر اوضاع جهان تسلط یابد.<sup>(۲۲)</sup> بدین ترتیب حمله آمریکا علیه عراق و مبارزه طلبی قدرتهای عمده در به چالش طلبیدن قدرت هژمون، گویای چالش اصلی آمریکا از جانب قدرتهای مذکور می باشد. در دیدگاه رئالیسم تهاجمی، قدرتهای بزرگ دائماً درگیر تنازع بقاء هستند و در این بین عنصر قدرت تعیین کننده می باشد. و این ناشی از نظام بین الملل است که قدرتهای عمده را بر آن می دارد تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند. چرا که تنها گزینه دست یابی به امنیت است و به عبارت دیگر مسئله بقاء حکم رفتار تهاجمی را صادر می کند و مقابله جویی قدرتهای عمده

از این روست که آنها ناگزیرند برای افزایش احتمال بقاء خود در پی قدرت بیشتر باشند، بدین ترتیب هدف اصلی هر دولت افزایش سهم خود از قدرت جهانی است.

آمریکا با حمله به عراق سعی داشت تا به قوی‌ترین دولت در میان قدرتهای عمده تبدیل شود یعنی به هدف نهایی که هژمون شدن است دست یابد، و این هدف منجر به ناخشنودی دیگر قدرتهای عمده نسبت به توزیع قدرت موجود می‌گردد. از این رو ایالات متحده بنیات تجدید نظر طلبانه سعی در تغییر موازنه قوا به نفع خود دارد. بدین جهت به زور متوسل شد. البته این اقدام همراه با شرایط مطلوب بین‌المللی بود که به اراده‌ی معطوف به قدرت انجامید. به نظر می‌رسد ایالات متحده این اراده درونی برای قدرت را تا نایل شدن به هدف نهایی یعنی هژمونی حفظ خواهد کرد. از این رو عامل اساسی در اینجا توزیع قدرت میان دول اصلی و عمده در نظام بین‌المللی می‌باشد. و ایالات متحده به عنوان هژمونی بالقوه که از توان و اراده لازم برای به راه انداختن جنگ در هر گوشه‌ای از جهان و در نتیجه تغییر موازنه قوا به نفع خود و چالش ناپذیر نمودن قدرت خود برخوردار است،<sup>(۲۳)</sup> برای این منظور استفاده خواهد کرد.

تحولات پس از ۱۱ سپتامبر از یک سو باعث شد آمریکا بسیاری از موانع پیش روی باز تولید و به تبع آن تکثیر قدرت خود را از میان بردارد،

و بتواند اختلاف قدرت خود را با دیگران در ساختار بین‌الملل، با بهره‌برداری از این فرصت افزایش دهد. از سوی دیگری گرایش عمده از سوی قدرتهای بزرگ برای پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم شکل گرفت، به قول استیواسمیث روند چندجانبه‌گرایی را تقویت نمود،<sup>(۲۴)</sup> که نهایتاً منجر به حمله به افغانستان گردید. با این وجود این همراهی و همکاری قدرتهای عمده با ایالات متحده در حمله به افغانستان بیشتر یک مشارکت مهارکننده قدرت آمریکا بود، جهت خالی نگذاشتن عرصه برای یکه تازی ایالات متحده، تا مشارکتی در قالب سیاستی چندجانبه‌گرایانه. از این رو رقابت قدرتهای بزرگ در دنباله روی و یاری دادن قدرت آمریکا در حمله به افغانستان،<sup>(۲۵)</sup> تنها راه جلوگیری از یک جانبه‌گرایی آمریکا از سوی این قدرتها فرض می‌شد. به همین دلیل حتی فرانسه رقیب دیرینه آمریکا به ائتلاف ضد تروریسم آمریکا پیوست. و فرانسه و آلمان با این امید آشکار از سیاست آمریکا در مبارزه با تروریسم حمایت کردند تا گزینشهای بعدی آمریکا را محدود کنند.<sup>(۲۶)</sup> با وجود این ایالات متحده از همان ابتدا دارای محاسبات معطوف به تقویت روند یک جانبه‌گرایی بود، جهت برتری بخشی به قدرت خود نسبت به سایر رقبا به بهره‌برداری مناسب از فرصت پیش آمده مبادرت کرد. به عبارت دیگر بهره‌گیری از قدرت باعث می‌شد تا معادله قدرت در سطح ساختار بین‌الملل به

نفع ایالات متحده دگرگون شود و استحکام یابد. تا جایی که چارلز کراتهامر این موقعیت را «مشاهده لحظه تک قطبی» می‌داند.<sup>(۳۷)</sup>

بدین ترتیب تحولات نامتقارن قدرت در سطح محیط بین‌الملل، ایالات متحده را در رأس هرم قدرت قرار داد، تا جایی که دولتمردان کاخ سفید، رویای دیرین آمریکا یعنی هژمونی آمریکا را قابل تحقق دانستند. و در این خصوص همان طور که تونی جات تصریح می‌کند: این روزها فخر فروشیهای بلندی از جهان تک قطبی و هژمونی در واشنگتن به گوش می‌رسد.<sup>(۳۸)</sup>

در نتیجه پیروزی غرورآمیز آمریکا در جنگ باترور در افغانستان و همراهی به اشتباه دیگر قدرتها در این جنگ با آمریکا، دولتمردان واشنگتن را وسوسه کرد تا با حمله به عراق افسانه‌ی هژمونی را تحقق بخشند اما مقابله‌جویی قدرتهای بزرگ در شورای امنیت دولتمردان آمریکایی را بر آن داشت تا رویکرد یک جانبه‌گرایی را برگزینند که در آن مداخله‌گرایی به منظور پیشبرد هژمونی آمریکا و انزوگرایی جهت خودداری از هرنوع همکاری و هماهنگی بین‌المللی را شامل می‌شد.<sup>(۳۹)</sup>

## ۲- شاخصهای هژمونی طلبی آمریکا

از مؤلفه‌های هژمونی طلبی ایالات متحده تعهد به جهان تک قطبی است که آمریکا در آن هیچ رقیبی ندارد و هیچ ائتلافی از قدرتهای بزرگ بدون آمریکا نخواهد توانست به هژمون

تبدیل شود.<sup>(۳۰)</sup>

بدین ترتیب از جمله اهداف هژمونیکی ایالات متحده در سطح ساختار بین‌الملل که با تعقیب آنها جهت افزایش سطوح قدرت خود و ایجاد شکاف بیشتر بین قدرت خود با سایر قدرتهای عمده می‌پردازد، جلوگیری از ظهور قدرتهای رقیب در صحنه سیاست بین‌الملل و نیز مهار آنها با اتکا بر رویکرد نظامی محور است.<sup>(۳۱)</sup> به عبارت دیگر در سطح فرمانطقه‌ای هدف آمریکا مقابله با چند جانبه‌گرایی و حذف و ابطال نظام چند قطبی مورد ادعای روسیه، چین، فرانسه و آلمان و ژاپن است.<sup>(۳۲)</sup> از این رو آمریکاییها همواره در پی بهره‌برداری از قدرت خود بوده‌اند، چرا که قدرت موجب اعمال قدرت می‌شود به سخن دیگر به دنبال عملکرد یک جانبه‌گرا، هژمومی جهانی و نظام بین‌الملل «تمام آمریکا» می‌باشند.<sup>(۳۳)</sup> چنان که گسترش حاکمیت ایالات متحده بعد از ۱۱ سپتامبر از نظر حجم و کمیت و کیفیت، شتاب و گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است.<sup>(۳۴)</sup> این گفته جورج بوش که تاریخ به این کشور بزرگ (آمریکا) فرصتی داده تا جهان را از سطح کنونی آزادتر نماید،<sup>(۳۵)</sup> گویای اشاعه حوزه قدرت ایالات متحده است. جورج بوش همچنین تأکید می‌دارد که آمریکا در تلاش بوده و هست تا قدرت نظامی خود را چالش‌ناپذیر نماید به موجب آن رقابت تسلیحاتی بازیگران بی‌معنا می‌شود و رقابت به تجارت و صلح محدود می‌شود.<sup>(۳۶)</sup> از این رو

نیروی نظامی ایالات متحده آماده حمله در هر گوشه‌ای از جهان می‌باشد و چنان که اندرو سالیوان در این خصوص اظهار می‌دارد، این گویای این است که انزوا جویی برای ایالات متحده مرده است.<sup>(۳۷)</sup>

این موضوع بیانگر این است که ایالات متحده برای حفظ برتری جهانی خود هر آنچه لازم بداند، به انجام می‌رساند. بر این اساس آمریکا برای اینکه قدرت خود را فراتر از هر چالشی در سطح منطقه‌ای و جهانی حفظ نماید وارد سیاست یک‌جانبه‌گرایی و تکروری خواهد شد.<sup>(۳۸)</sup> ایکنبری استراتژی جدید آمریکا را به استراتژی جهشی یا فرار تعبیر کرده و می‌گوید ایالات متحده به قدری باشتاب به سمت توسعه مزیت‌های فن‌آوری خود پیش می‌رود که هیچ کشوری یا ائتلافی نمی‌تواند آمریکا را به عنوان رهبر و پلیس جهانی به چالش بکشد.<sup>(۳۹)</sup>

در راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ در رابطه با هژمونی نظامی و توسعه آن این چنین آمده است: «زمان برای تثبیت مجدد نقش قدرت نظامی آمریکا فرارسیده است ما می‌بایست ظرفیت‌ها را فراتر از هر چالشی طراحی کنیم و در این رابطه این سند بهترین دفاع رایج حمله خوب و مناسب می‌داند تا بدین طریق در صدد بسط هژمونی نظامی خود باشد.»<sup>(۴۰)</sup>

در واقع سیاست خارجی هژمونیک محور ایالات متحده تأکید اساسی خود را بر تفوق بر قدرتهای بزرگ رقیب چه در سطح بین‌المللی

و چه در سطوح منطقه‌ای قرار می‌دهد. برای مثال در آسیا جلوگیری از ظهور چین به عنوان قدرت مسلط و هژمونی منطقه‌ای - بین‌المللی و در سطح اروپا جلوگیری از ظهور فرانسه و آلمان به عنوان قدرتهای هژمون منطقه‌ای - بین‌المللی را مورد توجه قرار داده است.<sup>(۴۱)</sup> بدین منظور ایالات متحده استراتژی پیش‌دستانه و بازدارندگی پیش‌تاز را جهت جلوگیری از سر برآوردن هر قدرتی در برابر خود در هر نقطه از جهان اتخاذ نموده است.<sup>(۴۲)</sup> نظم بین‌المللی در اصل مبتنی بر هرج و مرج است، و ایالات متحده فقط با اعمال قدرت نظامی می‌تواند از آزادی و سایر منافع آمریکا حراست نماید. بدین ترتیب خصیصه اصلی استراتژی جدید آمریکا رواج به کارگیری قدرت نظامی برای پیشبرد اهداف و منافع در صورت ضرورت است.<sup>(۴۳)</sup>

در این نگرش، با محوریت و استیلا قرار دادن هژمونی جهانی آمریکا، فضای حیاتی ترسیم می‌شود. و در آن با تکیه بر توانمندیهای دفاعی، نظامی ایالات متحده از ظهور هر ملت و یا ائتلاف که در راستای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ جهانی است، جلوگیری به عمل می‌آید. استفان والت در خصوص نگرش اخیر در سیاست خارجی آمریکا می‌گوید: «ایالات متحده آمریکا هنوز به عنوان قدرت نظامی و اقتصادی جهانی در حال حرکت به سمت جلو است و این اهداف اساسی سیاست خارجی آمریکا تأثیرناپذیر

می‌نماید. از این رو ایالات متحده آمریکا هنوز خواستار تشویق رقابت امنیتی در آسیا و اروپا و جلوگیری از قدرتهای بزرگ متخاصم می‌باشد.»<sup>(۴۴)</sup> برخی از تحلیلگران مسائل بین‌المللی این مسئله را این گونه بیان می‌دارند، که آمریکا می‌تواند هر کشوری را که قصد به چالش طلبیدن قدرت آمریکا را داشته باشد به وحشت اندازد.<sup>(۴۵)</sup> یاجنان که استفان بروکس و ویلیام ولفورث اظهار می‌دارند: تنوع و پایداری منافع قدرت آمریکا در حال حاضر به این کشور در انتخابهایش در عرصه سیاست خارجی آزادی عملی اعطا کرده است که تاکنون در هیچ یک از قدرتهای تاریخ معاصر شاهد نبوده ایم.<sup>(۴۶)</sup>

با وجود این تعابیر، هنوز ایالات متحده سعی در تحقق طرح دفاع ملی موشکی نموده است. این بدین معنی است که ایالات متحده در موقعیت فن آوری یا توانایی بالقوه و سپس عملاً بالفعلی قرار می‌گیرد که می‌تواند به امنیت یک جانبه دست یابد.<sup>(۴۷)</sup> از سوی دیگر استقرار این سیستم به معنای تغییر در موازنه استراتژیک جهانی می‌باشد.<sup>(۴۸)</sup> این بدین معنی است که آمریکا قدرتی بی‌همتا و بی‌سابقه می‌باشد که این وضعیت نیز تا آینده قابل پیش بینی تغییر نمی‌کند.<sup>(۴۹)</sup> از این رو در دوره جدید زمینه برای رفتار کاملاً هژمونیک آمریکا در صلح جهانی آماده شده است و تفوق طلبی مطلق به عنوان یک ایده و آرزوی ذهنی که همواره در ذهن نخبگان آمریکایی جریان داشته نمود بیشتری

یافته است. کسینجر در این رابطه می‌گوید: «در قرن بیستم آمریکاییها سه بار دست به چنین کاری زدند. و خواستند قدرت هژمونیک را اعمال کنند، یک بار در سال ۱۹۱۸ که با مخالفت داخلی روبرو شدند و نتوانستند از قدرت برتر خود در نظام بین‌الملل استفاده کنند، در سال ۱۹۴۵ نیز با سدی به نام شوروی و کمونیسم که مانع از تحت کنترل در آوردن جهان توسط آنها شد برخورد کردند. اما امروز آمریکاییها با درسی که از تجارب قبلی گرفته‌اند سعی دارند، افکار عمومی را با خود همراه کرده و از فرصت جدید برای تثبیت هژمونی خود در سیستم بین‌المللی استفاده کنند.»<sup>(۵۰)</sup>

بدین ترتیب بررسی ادوار تاریخی ایالات متحده بیانگر این مطلب می‌باشد که رشد قدرت آمریکا بر بستر کاوش برای امنیت مطلق شکل گرفته است و تأمین امنیت آمریکا زمانی بدون توسل به جنگ امکان پذیر می‌شود که تفوق وجود داشته باشد و این تفوق نیز هنگامی حادث می‌شود که ساختار نظام بین‌الملل به گونه‌ای شکل بگیرد که موقعیت و جایگاه آمریکا بسیار متمایز و فراتر از هر کشور دیگری باشد به طوری که آمریکا در موقعیتی قرار بگیرد که بتواند هر قدرت چالشگری را مقهور سازد و این همان چیزی است که مادلین آلبرایت آن را اجتناب ناپذیری آمریکا و حضور این کشور در جهت ایجاد امنیت و نظم جهانی می‌نامد.<sup>(۵۱)</sup>

به عبارتی دیگر استراتژی هژمونی طلبی ایالات

متحده مبتنی بر آن است که کشورها امنیت خود را از طریق موازنه قوا بدست نمی آورند بلکه از طریق ایجاد نوعی عدم توازن به نفع خود آن را کسب می کنند، از نظر طرفداران این استراتژی در جهان رقابت آمیز کنونی، امنیت مبتنی بر قدرت نظامی و پیامدهای اقتصادی آن است. علاوه بر این ایجاد ثبات در نظام بین الملل وظیفه آمریکا بوده و بوسیله قدرت نظامی آمریکا تأمین می شود. از این رو ایجاد و تداوم سلطه آمریکا برای ثبات جهانی لازم و ضروری است.<sup>(۵۲)</sup> و این استراتژی قایل به تهدید ظهور قدرتهای بزرگ جدید نسبت به منافع آمریکا می باشد.<sup>(۵۳)</sup> در این راستا حفظ برتری ایالات متحده آمریکا و جلوگیری از ظهور یک قدرت سیاسی - نظامی هژمونیک جدید در اروپا و آسیا و حفظ موقعیت آمریکا در جهان سوم به ویژه کنترل منابع استراتژیک در خلیج فارس از جمله مؤلفه های دیگر هژمونی طلبی آمریکا محسوب می شود.

برای دستیابی به این منظور، قدرت بی همتای نیروی مسلح ایالات متحده و حضور آنها در آینده منجر به حفظ صلح در برخی از مناطقی که از لحاظ استراتژیکی حیاتی هستند می شود و این ایالات متحده را مستلزم داشتن پایگاه ها و ایستگاه هایی در داخل و فراسوی اروپای غربی، شمال شرقی آسیا و آسیای مرکزی و همچنین دسترسی موقت به ترتیبات برای استقرار طولانی مدت نیروهای آمریکایی در

دیگر نقاط جهان می سازد.<sup>(۵۴)</sup> به عبارتی دیگر ایالات متحده امنیت را در استراتژی واقع گرایی که در درون یک سیستم جهانی از موازنه قدرت عمل کند، جستجو نخواهد کرد و همچنین آن را در استراتژی لیبرال که در آن نهادها و دمکراسی و بازارهای ادغام شده از این قدرت سیاسی می کاهند، دنبال نمی کند. بلکه آمریکا در صدد است قدرتش را چالش ناپذیر نماید تا جایی که رقابتهای استراتژیک و امنیتی بین قدرتهای بزرگ از بین برود.<sup>(۵۵)</sup>

در واقع سیاست خارجی آمریکا در بستر استراتژیک جدید وظیفه خود می داند که رهبری جهان را بر عهده داشته باشد و این را مشروع می داند که برای حصول موفقیت آمیز این رهبری، در هر زمان و مکان که لازم باشد از قدرت نظامی در بالاترین سطح استفاده شود. بدین منظور دولتمردان کاخ سفید درصددند هر آنچه برای دفاع از این منافع (هژمونی) لازم باشد، بوسیله اقدام یک جانبه و قاطعانه نیروی نظامی در مواقع ضرورت و مقتضی انجام دهند.<sup>(۵۶)</sup> و در این بین یک جانبه گرایان معتقدند که آمریکا قدرت کافی برای اعمال نفوذ، کسب منافع و شکل دهی سیستم بین المللی را دارا می باشد و آمریکا باید قدرت خود را نه تنها برای کسب رهبری جهان بلکه برای تسلط بر آن به کار ببرد.<sup>(۵۷)</sup> از این رو از مهم ترین صحنه های تأثیرگذار هژمونی طلبی، مداخله گری است، به هر میزانی که ارتباطات

اقتناعی در سطوح تعامل میان یک قدرت بزرگ و دیگر کشورها از قوت و اعتبار بیشتری برخوردار باشد، نقش و کارکرد مطلوب تری در عرصه استراتژی توسعه طلبی برای طرف برخوردار از اراده و توانمندی غالب فراهم خواهد آمد، به ویژه هنگامی که ضرورت محقق ساختن آرمانها و ایده آلهای ارزشی همچون بروز تحول بنیادین در وضعیت بین‌المللی به عنوان اصول هدایت‌کننده مداخله‌گرایی مورد تأکید قرار گیرد.<sup>(۵۸)</sup>

از مؤلفه‌های دیگر هژمونی طلبی ایالات متحده تسلط بر کنترل منابع انرژی است. نفت یکی از اولویتهای اصلی و تعیین‌کننده در سوادهای حاکم بر دولت‌مردان کاخ سفید است. چنان که یکی از تحلیلگران سابق سازمان سیا دلایل اصلی جنگ علیه عراق و برکناری صدام را چنین بر می‌شمارد. اولاً آمریکا به دنبال کنترل بر چاههای نفت عراق به منزله سنگ بنای اولیه کنترل بر منابع نفتی کل منطقه خاورمیانه است و اشغال عراق اولین مرحله تغییر برای شکل دهی استراتژیک کل منطقه خاورمیانه می‌باشد ثانیاً این اقدام امکان کنترل و هژمونی آمریکا بر کل جهان را میسر می‌سازد.<sup>(۵۹)</sup>

بر این اساس نفت ماده‌ای پر اهمیت و مورد توجه است، نفت منبع ثروت ملی و پشتوانه قدرت سیاسی در سطح جهان است، نفت دیگر یک کالای عمومی نیست، بلکه به عکس به عامل تعیین‌کننده قدرت، امنیت ملی و برتری جهانی تبدیل شده است.<sup>(۶۰)</sup> به نظر می‌رسد دسترسی آزاد به منابع انرژی‌زای منطقه از جمله اهداف آمریکا برای کنترل دیگر رقبا باشد.<sup>(۶۱)</sup>

بدین ترتیب کنترل نفت از جمله اهداف تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رود، سعی ایالات متحده در سالهای اخیر بر متنوع‌سازی منابع و تأمین نیازهای انرژی از این جهت برای ایالات متحده اهمیت بیشتری یافته است، و اهمیت کشورهای تولیدکننده نفت مانند کشورهای حوزه خزر، نیجریه، مکزیک، و ونزوئلا برای آمریکا قابل توجه است، اما برای کشورهای اتحادیه اروپا، ژاپن و چین نفت خلیج فارس اهمیت درجه اول را دارد. بر این اساس هر کشوری که بر این منابع کنترل داشته باشد، اهرم قدرت جهانی را در چند دهه آینده کنترل خواهد کرد، چنان که اکنون دوسوم نفت خلیج فارس راهی کشورهای صنعتی غرب می‌شود. بر طبق بررسی شورای اطلاعات ملی وابسته به سازمان سیا تا سال ۲۰۱۵ سه چهارم نفت خلیج فارس روانه آسیا و به ویژه چین خواهد شد. به زعم آمریکاییها این اتکا چین به نفت خلیج فارس ممکن است موجب گردد که این کشور روابط نظامی و سیاسی نزدیکتری با کشورهایی چون عراق و ایران برقرار کند از این رو حضور چینها در منطقه خلیج فارس تهدیدکننده منافع آمریکا و رهبری این کشور به شمار می‌رود.<sup>(۶۲)</sup> از این

جهت نفت خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای در راهبرد سیاسی قدرتهای بزرگ پیدا کرده است. و این اهمیت استراتژیک احتمالاً در دهه‌های آینده، به طور تصاعدی بالا خواهد رفت، مایکل کلر در این باره می‌نویسد: هدف از کنترل عراق تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت بین‌المللی است و نه یک منبع سوخت، تسلط بر منطقه خلیج فارس داشتن کنترل بر روی اروپا، چین و ژاپن است. این کار به ما قدرت کنترل باز کردن و بستن شیر نفت را می‌دهد. (۶۳)

بر این اساس از مسائلی که برای آمریکا از اولویت بالایی برخوردار است، کنترل منابع منطقه است که دولت آمریکا در روند مداخله‌گری خود قصد دارد تا با تحت کنترل قرار دادن این منابع، به کنترل قدرت دیگر رقبا بپردازد. (۶۴) به عبارت دیگر ثبات و امنیت آمریکا در گرو دسترسی طولانی مدت به منابع انرژی، به ویژه نفت می‌باشد که این امر فی نفسه ضرورت حضور دراز مدت آمریکا در منطقه را برای آنان توجیه می‌کند. چنان که برخی از استراتژیست‌ها می‌گویند:

«احتمال دارد که ما نیاز به تمرکز فراوان در خاورمیانه برای مدت طولانی داشته باشیم، همچنین بر امنیت انرژی تأکید می‌شود، چنان که هر وقت مشکل اقتصادی داشته‌ایم علت آن اختلال در عرضه نفت به ما بوده است. اگر نیروی نظامی در عراق داشته باشیم دیگر اختلال

در جریان نفت به وجود نخواهد آمد.» (۶۵)

بدین ترتیب حملات نظامی و یک‌جانبه آمریکا علیه عراق که از جانب روسیه، چین و اروپا به عنوان خیز سیاسی از سوی واشنگتن برای دستیابی به پایگاه برتر جهانی همراه با تسلط بر فضای سیاسی - اقتصادی منطقه و کوتاه کردن دست قدرتهای رقیب آمریکا از منابع انرژی خلیج فارس ارزیابی می‌شود. (۶۶)

به سخنی دیگر، از دیدگاه واشنگتن امنیت منطقه برای تضمین هدفهای آن کشور از جمله هژمونی طلبی، جنبه حیاتی و اهمیتی انکار ناپذیر یافته است. به طور کلی تقلا برای هژمونیک‌گرایی از سوی ایالات متحده در منطقه از یک سو به دلیل در بر گرفتن اکثریت کشورهای مخالف سیاستهای هژمونی طلبی آمریکا در منطقه است (مانند چین، روسیه، هند، ایران) و از سوی دیگر به دلیل دستیابی به منابع سرشار انرژی واقع در منطقه و به منظور کنترل رقبای سطح نخست در نظام بین‌الملل مانند اروپای متحد و آسیای خاوری مانند چین و ژاپن و هند می‌باشد. از این رو حضور نظامی آمریکا در منطقه مانع از شکل‌گیری ائتلاف فرامنطقه‌ای میان قدرتهای منطقه‌ای (چون ایران و عراق) با قدرتهای بین‌المللی رقیب (روسیه، چین، اروپا) در به چالش طلبیدن قدرت آمریکا می‌شود، و با کنترل بر منابع انرژی منطقه از حوزه‌های نفوذ قدرتهای رقیب می‌کاهد.

بدین ترتیب در چنین بافت امنیتی که حمله آمریکا به افغانستان، و ایجاد پایگاههای نظامی در آسیای میانه و حضور فعال نیروهای آمریکا در منطقه خلیج فارس و اشغال عراق و خودداری آمریکا از امضای توافقات هسته‌ای جهان و خروج یک جانبه از پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای و موشکهای بالستیک میان آمریکا و روسیه مجموعاً این ایده را که هدف آمریکا در منطقه، سلطه طلبی و عطف آن به هژمونیک نمودن نظام بین‌المللی است تقویت می‌نماید و اقدام نمودن آمریکا در عراق به تسریع استیلای آمریکا منجر می‌شود. بدین ترتیب ایالات متحده در صدد جلوگیری از ظهور قدرتهای بزرگ جدید می‌باشد و در صدد

کنترل رفتار هژمونهای منطقه‌ای - بین‌المللی بالقوه‌ای چون روسیه و چین و هند می‌باشد که در همسایگی مناطق پر بار از نظر اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک می‌باشد.<sup>(۶۷)</sup>

### ۳- واکنشهای مقابله جویانه قدرتهای عمده در برابر هژمونی طلبی آمریکا

اتخاذ استراتژی موازنه‌ای از سوی قدرتهای عمده در محوریت قرار دادن سازمان ملل برای اعمال محدودیت قدرت آمریکا می‌باشد، چنان که پل کندی می‌گوید: یکه تازی آمریکا در صحنه جهانی برای روسها و متحدان اروپایی آمریکا به یک اندازه نگران کننده می‌باشد. وی در این زمینه یادآور می‌شود که در جهان

جنگهای نامتقارن باید این عدم تقارن را بین ایالات متحده و بقیه قدرتهای عمده جستجو کرد.<sup>(۶۸)</sup> بر این اساس فقدان تعادل (در تعامل بین آمریکا و دیگر قدرتها) این بازیگران را به عدم تفاهم کشانده، راهبردها و روندهای دشمنی و رقابت را نسبت به همکاریها تشدید می‌کند.<sup>(۶۹)</sup> حتی ممکن است این عدم تقارن تسریع گردد یا همان طور که ویلیام ولفورث می‌گوید: «تا دهه‌های متمادی هیچ کشوری نمی‌تواند موقعیتی کسب نماید که از آمریکا در عناصر زیر بنایی قدرت پیشی بگیرد.»<sup>(۷۰)</sup> و از آنجایی که دکترین بوش مبتنی بر قدرت نظامی است مورد انتقاد شدید دیگر قدرتها قرار گرفته است.<sup>(۷۱)</sup>

در واقع اقدام قدرتهای عمده در مخالفت با حمله آمریکا به عراق و دکترین بوش (اقدام پیش‌دستانه) برای به چالش کشاندن هژمونی آمریکاست. از این رو تلاش آمریکا در سلطه جویی، قدرتهای بزرگ (اروپا (فرانسه و آلمان)، روسیه و چین) را تحریک به مقابله جویی نمود.<sup>(۷۲)</sup> به سخنی دیگر این اقدام - سلطه جویی - قدرتهای عمده‌ای چون فرانسه و آلمان را وامی‌دارد تا در صدد تقویت نهادهای چند جانبه‌ای مثل سازمان ملل متحد باشند. این بدین معنی است که این قدرتها در صددند تا از طریق یک فیلتر فراملی در اعمال قدرت آمریکا محدودیت ایجاد کنند.<sup>(۷۳)</sup> به باور رهبران برخی از قدرتهای بزرگ از جمله فرانسه، شورای

امنیت می‌تواند با نظارت و کنترل عملکرد ایالات متحده، بر نابرابریها و تفاوت‌های فرهنگی ایجاد شده از موضع یک قدرت فراملی مقابله کند، در واقع فرانسه امیدوار بود که قدرت سرکوب‌گر سازمان ملل قادر به تحدید فعالیت و مانع افزایش قدرت ایالات متحده شود.<sup>(۷۴)</sup> از این رو واکنش‌های اعمال شده، قدرتهای عمده در شورای امنیت در برابر صعود تدریجی ایالات متحده برای دستیابی به جایگاه قدرت برتر جهان می‌باشد. در این زمینه مقامات فرانسوی به کرات از موقعیت مسلط ایالات متحده انتقاد کرده، و اعلام داشته‌اند که کلیه سیاست‌های خارجی فرانسه در جهت چند قطبی کردن دنیای آینده است. صدر اعظم آلمان گرهاردشرو در نیز بارها هشدار داده و گفته خطر تکروی ایالات متحده غیرقابل انکار است.<sup>(۷۵)</sup> چین و روسیه نیز توجه خاصی به جهان چند قطبی معطوف داشته‌اند، به نحوی که در جولای سال ۲۰۰۱، اهداف خود را در قالب معاهده‌ای دو جانبه به صراحت و وضوح بیان کردند. ولادیمیر پوتین و جیانگ زمین اعلام کردند که تحول جهان به سمت تک قطبی را تحمل نخواهند کرد.<sup>(۷۶)</sup>

با پذیرش این اصل که دولتها، امنیت خود را با تحکیم قدرت خود دنبال می‌کنند، اما به جهت عدم تقارن بین قدرت آمریکا و دیگر قدرتهای بزرگ، این قدرتهای عمده از جمله کشورهای مطرح اروپایی، جهانی را ترجیح می‌دهند که قدرت در آن اهمیت نداشته باشد و قانون و نهادهای بین‌المللی در آن از تفوق و برتری برخوردار باشند و اقدام یک‌جانبه از سوی ایالات متحده (کشورهای قدرتمند) منع شده باشد، و تمامی کشورها بدون توجه به قدرت آنها از حقوق مساوی برخوردار باشند، و با قواعد رفتاری مورد توافق همگان از آنها حراست و حفاظت شود.<sup>(۷۷)</sup> این به معنای کسب قدرت با هزینه‌های دیگران و همچنین محدود کردن قدرت، با هزینه‌های مذکور می‌باشد. بدین ترتیب، مسئله تقویت نظم بین‌الملل از دیدگاه قدرتهای بزرگ (مخالف هژمونی طلبی آمریکا) در تقابل با سیاست‌های ایالات متحده قرار دارد. منظور از تقویت نظم بین‌المللی مورد نظر این قدرتهای مخالف هژمونی، در درجه نخست قانونمند ساختن روابط بین‌المللی در قالب قانونی و مشخص است. از منظر این قدرتها، حاکمیت قانون باعث تقویت نظم بین‌الملل خواهد شد، چرا که مهارکننده قدرت هژمون است.<sup>(۷۸)</sup>

در واقع، با توجه به اینکه هر دولتی برای تحکیم قدرت خود از ابزار نهادینه و سازمان‌هایی استفاده می‌کند، که هر چه بیشتر توانمندیهای آنها را تسریع دهد، شورای امنیت و حق وتویی که این سازمان به فرانسه، روسیه و چین داده است. یکی از این ابزارهای قدرت است، که دولتهای مزبور آن را مورد استفاده قرار دادند. به بیانی دیگر این کشورها از حق وتو برای

تضعیف موضع ایالات متحده استفاده کردند تا بتوانند در ادامه، طرحهای از پیش تعیین شده خود را عملی سازند، هدف نهایی طرحهای مذکور عبارت بود از تلاش برای بازگرداندن اوضاع جهان به یک سیستم چند قطبی (متوازن).<sup>(۷۹)</sup> در این زمینه همان طور که نماینده فرانسه در سازمان ملل می گوید: «قضیه مربوط به قواعد بازی در جهان امروز است و هدف غایی فرانسه محوریت قرار دادن شورای امنیت، جهت تنظیم قواعد مزبور می باشد.»<sup>(۸۰)</sup> این اهداف فرانسه و دیگر قدرتها، ایالات متحده را در پیگیری سیاست خاص خود در ارتباط با شورای امنیت و به عبارتی نادیده انگاشتن نقش این سازمان در پیشبرد طرحهای خویش برای دستیابی به بالاترین مرتبه قدرت جهانی راغب تر نموده و طبیعتاً نگرانی از تثبیت هژمونی آمریکا بر جامعه جهانی از سوی قدرتهای مزبور، و رقابت این قدرتها با ایالات متحده مانع از آن گردید تا شورای امنیت به شیوه ده سال گذشته، بحران عراق را مدیریت کند. در نتیجه ایالات متحده در راستای قدرت خویش شورای امنیت و سازمان ملل را کنار نهاد و بدون استفاده از ظرفیتهای شورای امنیت به عراق حمله کرد.<sup>(۸۱)</sup>

کشورهای بزرگ در شورای امنیت، اتخاذ اقدام یک جانبه جهت مقابله با محدودیت اعمال شده این قدرتها در شورای امنیت (حق وتو) و استثناء گرای در برابر تعهدات بین المللی مذکور بود. جورج بوش، با اظهار به اینکه عملکرد آمریکا به تصمیمات دیگران بستگی ندارد، و اتخاذ هرگونه اقدامی از جمله جنگ در هر زمان ضروری و پیروزی در این روند از سوی آمریکا امری اجتناب ناپذیر است،<sup>(۸۲)</sup> و اقدام نکردن در این راستا را همسان با خودکشی تعبیر نمود.<sup>(۸۳)</sup>

بدین ترتیب یک جانبه گرایان یا ملی گرایان تهاجمی معتقدند که آمریکا دارای قدرت کافی برای اعمال نفوذ و کسب منافع و شکل دهی به سیستم بین الملل را می باشد و آمریکا باید قدرت خود را نه تنها برای کسب رهبری جهان بلکه برای تسلط بر آن به کار ببرد.<sup>(۸۴)</sup>

در واقع ایالات متحده سعی دارد با تکیه بر ابزارها و توانمندیهای ملی برای توسعه هژمونی بین المللی خود اقدام نماید. از این رو تیم بوش هژمونی آمریکا را هدفی مشروع می داند و متحدان سنتی از نظر آنان مایه آزارند و آنان برای این منظور تکروی را ترجیح می دهند و به باور آنها، این قدرت است که قانون را می سازد و معیارهای بین المللی و قراردادهای نه برای آمریکا بلکه فقط برای رقبا مصداق می یابند.<sup>(۸۵)</sup>

این بدین معنی است که ایالات متحده از سازمانها و توافقنامه های بین المللی برای کنترل

**۴- یک جانبه گرای و رهایی از تعهدات بین المللی**  
رویکرد ایالات متحده در پاسخ به مقابله جویی

دیگر قدرتها استفاده می‌نماید و همزمان خواستار این امر است که حاکمیت مطلق این کشور مورد احترام قرار گیرد.<sup>(۸۶)</sup> از این رو در مشی جدید آمریکا، نهادهای بین‌المللی مانند جعبه ابزارهایی رفتار می‌کنند که سیاستگذاران واشنگتن در صورت لزوم می‌توانند از آن استفاده کنند.<sup>(۸۷)</sup> به عبارتی دیگر آمریکا سعی دارد تا ابتکارات چند جانبه‌ای را که صرفاً به تأمین منافع دیگران می‌انجامد و در مغایرت با اهداف ایالات متحده است مورد توجه قرار ندهد. از شاخصهای یک جانبه‌گرایی آمریکا می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:<sup>(۸۸)</sup>

خاتمه دادن به تعهدات خویش در معاهده مقابله با موشکهای بالستیک و کنوانسیون تسلیحات بیولوژیک، عدم امضای اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری و در همین ارتباط درخواست معافیت‌های ویژه برای سربازان آمریکایی، خودداری از امضای «پروتکل مبارزه با گازهای گلخانه‌ای»، معروف به پروتکل کیوتو در توجیه این کار اثرات منفی تعهدات پروتکل بر وضعیت اقتصادی و به خصوص سطح اشتغال در آمریکا را برجسته ساخته‌اند، رد محدودیت سلاحهای هسته‌ای ۱۹۹۹ و پروتکل ۱۹۹۵ (مکانیسمهای کنترل)، نقض قانون سازمان تجارت جهانی (افزایش تعرفه گمرکی)، عدم تصویب کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۸)، عدم تصویب موافقتنامه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، عدم تصویب

کنوانسیون حذف تمامی اشکال تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، عدم تصویب پروتکل ۱۹۸۹ مکمل توافقنامه ممنوعیت اعدام افراد زیر ۱۸ سال، عدم پرداخت بدهیهای سازمان ملل متحد، اتخاذ استراتژی پیش‌دستانه که نیازمند برخورد مستقیم و به دور از محذورات، اقدام‌گزینی در برخورد با قطعنامه‌های شورای امنیت.

از جمله اقدامات یک جانبه‌گرایانه دیگر ایالات متحده، حمله به عراق بدون کسب مجوز شورای امنیت می‌باشد، چنان که حمله یک جانبه آمریکا به عراق گسست پیوند منطق میان قدرت هژمون و برخی از اعضای شورای امنیت درباره یک موضوع جهانی را به نمایش گذاشت.<sup>(۸۹)</sup> در واقع یک جانبه‌گرایی آمریکا که عدم کسب موافقت شورای امنیت سازمان ملل متحد را به دنبال داشت سبب نگردید تا این کشور خود را در حمله به عراق معطل همراهی و هم‌پیمانی جهانی کند و بدین ترتیب مشروعیت لازم را کسب نماید، لذا این گویای مرکزیت یافتن اهداف هژمونیک آمریکا در روابط با دیگر قدرتهاست.<sup>(۹۰)</sup> به عبارتی دیگر ایالات متحده از اینکه متحدان اعمال قدرت وی را محدود کنند، بیزار است از این رو کمتر به رویکردهای چند جانبه اهمیت می‌دهد، را مسفلد در این خصوص می‌گوید موضوع باید به ائتلاف شکل دهد نه بر عکس. یا چنان که یک مقام رسمی ایالات متحده در مورد عدم استفاده از ناتو برای جنگ توضیح می‌دهد، هر

چه تعداد متحدان شما کمتر باشد، مجوزهایی که برای اقدام نیاز دارید کمتر است.<sup>(۹۱)</sup>

### فرجام

بدین ترتیب در پارادایم جدید، آمریکا کمتر به متحدانش، قواعد و نهادهای جهانی وابسته خواهد بود. و در عوض به ایفای نقش یک جانبه‌گرا و پیشگیرانه می‌پردازد.<sup>(۹۲)</sup> به سخنی دیگر یکی از عناصر استراتژی کلان آمریکا بی‌توجهی نسبت به حقوق بین‌الملل و هنجارهای چند جانبه و توافقاتی که توسل به زور را محدود می‌کند، است.<sup>(۹۳)</sup> چرا که ایالات متحده در جهت تداوم قدرت هژمونیک، با قابل استفاده نمودن قدرت خود، به قدرت مطلق دست می‌یابد. در واقع ایالات متحده خود را در موقعیتی می‌یابد که بهره‌جویی از قدرت نامتقارن خود در مقام مقایسه با دیگر کشورها برای مشروعیت دهی به اهداف و چشم‌اندازهای جهانی خود بهره‌جوید. از این رو اقدام یک جانبه و خارج از مجرای سازمان ملل ایالات متحده در حمله به عراق به منظور اعمال نظم هژمونیک از سوی این کشور می‌باشد.<sup>(۹۴)</sup> بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که، به طور کلی عملکرد آمریکا در قبال سیستم سازمان ملل به ارزیابی این کشور از نقش تسهیل‌کننده‌ی، این سازمان در راستای اهداف گسترده آمریکا در عرصه روابط بین‌الملل بستگی دارد چنان که در حمله به عراق به دلیل اینکه این سازمان در پی یافتن راهکاری برای مقابله با اقدامات ایالات متحده بود، از سوی

آمریکا به کنار گذاشته شد

هژمونی طلبی، نقطه تلاقی امنیت زدایی از دیگر قدرتها و کسب امنیت مطلق (امنیت آفرینی) برای آمریکا است.

همانگونه که به تفصیل بیان شد، فلسفه وجودی هژمونی طلبی ایالات متحده در کسب امنیت مطلق را باید در سعی قدرتهای دیگر در کسب قدرت در جایگاه جدید بین‌المللی پی‌جویی کرد. این قدرتها درصدد کسب منابع قدرت و در رقابت با ایالات متحده می‌باشند و سعی دارند دایره قدرت آمریکا و اعمال قدرت از سوی این کشور را محدودتر کنند.

۱۱ سپتامبر و همگام با آن، آغاز موج جدیدی از تحولات پیچیده در صحنه تعامل بین‌المللی، اولین علایم و نشانه‌های ضرورت بازبینی در روند جدید جابه‌جایی قدرت در جهان را از سوی ایالات متحده به نفع خود نمایان ساخت. به سخنی دیگر پس از ۱۱ سپتامبر دوره تنظیم قواعد نظم جهانی از سوی آمریکا شتاب بیشتری به خود گرفت، از این رو قدرتهای رقیب آمریکا درصدد به چالش طلبیدن سیاستهای واشنگتن جهت سهم خواهی از نظم جدید برآمدند، اما آمریکا برای چالش ناپذیر نمودن قدرت خویش و با تمایل به استفاده از روشهای نظامی و به طوریک جانبه سعی کرد تا سهم خواهی قدرتهای رقیب را به پایین‌ترین حد خود برساند و آنها را کنار بگذارد و به

افزایش کمی و کیفی سطح قدرت خود بپردازد و آن را چالش ناپذیر نماید. بدین ترتیب تکروری برای رفع آسیب‌پذیری و دستیابی به امنیت مطلق صورت گرفت و آمریکا این حق را به خود می‌دهد برای حفظ قدرت خود و دستیابی به جایگاهی هژمونیک، یک‌جانبه اقدام نماید و این اقدام با وجود مقابله‌جویی قدرتهای دیگر در برابر اعمال قدرت آمریکا، تنها راه کسب امنیت مطلق می‌باشد. پیامد منطقی این روند عبارت بودند از:

اما آنچه که بیان شد تنها یک روی سکه است، بُعد دیگر بحث به چگونگی برخورد آمریکا با سعی قدرتهای بزرگ در جا به جایی جدید قدرت در جهان براساس مؤلفه‌های یک‌جانبه‌گرایی و تکروری مربوط می‌شود:

۱- بی‌اعتنایی دولتمردان آمریکایی به نهادهای بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد (شورای امنیت) بابازبینی مؤلفه‌های امنیتی جدید در سطوح بین‌المللی و ملی براساس مؤلفه‌های نظامی محور (استراتژی پیش دستی)، در این مورد استراتژی امنیت ملی آمریکا (سپتامبر ۲۰۰۲) درخصوص ناامنی جدید جهانی و هدف قرارگرفتن هژمونی و قدرت آمریکا قابل توجه است.

۲- توجه سازمان ملل به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد (فرانسه، چین و روسیه) در محدود کردن اعمال قدرت آمریکا به عنوان یک فیلتر بین‌المللی محدودکننده و منبع قدرت این کشورها.

به طور منطقی دو گام پیشین را باید مترادف با رقابت قدرتهای بزرگ در کسب جایگاه جدید از قدرت در سطح نظام بین‌المللی تلقی کرد که قدرتها درصدد کسب امنیت بیشتر برای

خود و ایجاد ناامنی برای دیگران می‌باشند و تا رسیدن به جایگاه برتر یعنی قدرت مطلق (هژمون) که امکان از دست دادن امنیت برای آنها وجود دارد، رقابت امنیتی بین آنها وجود خواهد داشت.

از نظر آمریکاییها، محدودشدن به تصمیمات دیگران با روح هژمون سازگار نیست و این حق هژمون است که به آنچه خود تفسیر می‌کند، عمل نماید. البته هر قدرتی حق حفاظت از منافع حیاتی خود را با اقدام تکررانه برای خود محفوظ می‌دارد، اما در جهان امروز تکروری جز برای آمریکا، به نظر می‌رسد برای دیگر قدرتها بی‌ثمر باشد و ضعف نظامی نسبت به آمریکا آنها را وامی‌دارد تا از تکروری پرهیز کنند، از این رو مقابله‌جویی نیز ممکن است در برابر هژمونی طلبی آمریکا شکنده باشد.

در واقع آغاز روند توجه تحلیلگران و سیاستمداران آمریکا به ضرورت بهره‌گیری از منابع سخت قدرت در جهت تحقق منافع حاصل از کنترل رفتار قدرتهای بزرگ اگر چه به طور عملی این کشور را به قابلیت‌های جدیدی برای تأثیرگذاری بر تحولات بین‌المللی، خاصه تسلط بر مناطق ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک

8. Stephen Van Evera, "Offence - defence and Cause of war", **International security**, vol 22, No 4, (spring 1998), pp. 5-43
9. See Fareed Zakaria, **From Wealthto Power**, The Unusal Origins of Americas World Role, (Perinceton: Perinceton University Press 1998)
10. Roberr Jervis, "Cooperation Under the Security Dilemma", **World Politics**, No.2 (January 1978) pp. 167-214
11. Mearshiemer, The Tragedy of Great Power Politics **op.cit.** p. 43.
12. **Ibid.** p. 33
13. **Ibid.** p. 34
14. Mearshiemer, "The False Promise of International Institution", **op.cit.**, pp. 16-12
15. Mearshiemer, The Tragedy of Great Power Politics, **op.cit.**, p. 41
16. Henry Kissinger, **AWorld Restored** (London: gollanz. 1973), p. 5-144.
17. Georg W.Bush, Remarks by the President at Grduation Exersise of the U.S. Military Academy. West Point, New York. availableat: [www.whitehouse.news/releases/2002/06/20020vol-3.html](http://www.whitehouse.news/releases/2002/06/20020vol-3.html)
18. G.John Ikenberry, "American Imperial Ambition", **Foreign Affairs**. (Sep / Oct 2002). p.6
19. The National Securety Strategy of the United States of America, (Sep 2002), p. 29 Available at: [www.whitehouse.gov](http://www.whitehouse.gov)
20. **Ibid.** p. 6
21. See Mearshiemer, The Tragedy of Great Power Politics. **op.cit.**
22. Tom Barret, "Why is the Bush Administration Preparing for War Against Iraq" Available at: [www.Loborstandard.org](http://www.Loborstandard.org). 6/612003
23. Ikenberry. "American Imperial Ambition", **op.cit.** p. 47
24. Steve Smith. "The End of unipolar Moment september 11 and future of world order", **New York Social Science Research Council 2001.**
25. Charles Krauthammer, "The unipolar

مسلح ساخت اما از سوی دیگر به مقابله جویی قدرتهای بزرگ در برابر هژمونی طلبی ایالات متحده منجر شد.

در توضیح این سخن باید افزود که بهره‌گیری ایالات متحده از قدرت نظامی همگام با مقابله جویی قدرتهای دیگر با این اعمال قدرت، یک جانبه‌گرایی به عنوان تنها گزینه ممکن در حفظ برتری قدرت آمریکا نسبت به دیگر رقبای در حمله به عراق اتخاذ شد. به سخنی دیگر یک جانبه‌گرایی ضامن نقش هژمونیک جهانی آمریکا در شرایط مقابله جویی قدرتهای دیگر با این نقش، می باشد.

#### پانوشت‌ها

1. Stephen Van Evera, "**The Hard Realites of International Politics**", BostonReview, vol. 17, No. 6, (Nov/ Dec 1992). p. 19
2. Eric J.Labs, "Beyond Victory offensive Realism and Expansioin of War Aims". **Security Studies**, vol. No. 4 (summe 1997) pp. 1-49
3. John Mearshiemer, **The Tragedy of Great Power Politics** (New York: Norton company. 2001). pp. 4-5
4. John Mearshiemer, "The False Promise of International Institution", **International Security** Vol. 19, No. 3 (winter 1994 /95)
5. John Mearshiemer, "Back to the Future" **International Security**. vol, 21. No. 1 (Summer 1966) p.p. 112-46
6. John Mearshiemer, "Back to the Future: Istability in Europe after Cold war", **Interational Security**, Vol. 15. No. 1 (summer 1990) p.p. 5-56
7. Mearshiemer, **The Tragedy of Great Power Politics**, **op,cit**, p. 36

- Reshaping the U.S foreign Policy".  
**International Security**, Vol. 26, No. 3,  
(Winter 2001), pp. 59-60
45. Glenda Abramson, "Introduction", **Israel Studies**, Vol. 5, No. 1, ( Spring 2000), p. VII.
46. Stephen G, Brooks and William CWohlforth, "American Primery in Perspective", **Foreign Affairs**, (July / August 2002).
۴۷. حمیرا مشیرزاده، «طرح دفاع ملی موشکی ایالات متحده: نگاهی بر مناظرات جاری و واکنشهای جهانی»، سیاست خارجی، سال پانزدهم، (شماره ۲ تابستان ۱۳۸۰)، ص ۴۹۷.
۴۸. پیشین، ص ۵۰۸.
49. See Charles Kupchan, etal, **Power transition: The Peaceful Change of International Order**, (Tokyo: United Nations University Press. 2001)
۵۰. فصلنامه دفاعی و امنیتی، سال نهم، شماره ۳۲، (پاییز ۱۳۸۰)
۵۱. حسین دهشیار، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، (تهران: ابرار معاصر ۱۳۸۲) ص ۲-۴۰
۵۲. جعفر قامت، «استراتژی آمریکا در خلیج فارس پس از جنگ سرد»، مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۹)، صص ۵-۱۷۴.
۵۳. همان.
54. The National Security Strategy. **op.cit.** 29-30.
55. Ikenberry. **op.cit.** p. 49
56. Walte B. Slocombe. "Force Preemption and Legitimacy", **Survival**. Vol. 45, No. 1, (Spring 2002), p.117
57. John Hippler, **Pax American: Hegemony or Decline** (London: The Transnational Institute 1994), PP. 89-90.
58. Gregory Foster, "American and the world: Security Agenda for the Twenty first century", **Strategic Review**. Vol. 45, No. 4, (Spring 1993), p. 23.
59. Bill Christisop, "The Real Reason for war oil and Israeil Policey Makers in the Bush adminstrations", Feb. 2003.
۶۰. رابرت دریفوس، «طرح سی ساله واشنگتن برای کنترل خلیج فارس»، ترجمه مرتضی محیط available at: [www.Asre-nou.net/1383/ordbehsht/5/m-mohit.html](http://www.Asre-nou.net/1383/ordbehsht/5/m-mohit.html).
61. Dean Mathew. "The US and the [Persian] Moment Revisited", **National Interest**. Vol 70. (Winte / 2003), p.p. 7-8.
26. William Wallace, "Living With the Hegemon European Dilemmas", **New York Social Science Research Council 2001**.
27. Krauthammer. **op.cit.**
28. Tony Judt, "Its own worst Enemy". **New York Review of Books**, (August. 15, 2002)
29. See, Javad Zarif, "Indispensable Power: Hegemonic Tendency in a Globalizd wrold". **Harvard International Review**. (Winter 2003).
30. Ikenberry. **op.cit.**
31. George. W. Bush. "Remarks by the President at Grdution Exercice of the U.S Military Academy, west point, New York. **op.cit.**
۳۲. محمود سریع القلم، «مبانی نظری سیاست خارجی دولت بوش»، مطالعات آمریکاشناسی، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۹.
33. Joshua Muravchik, "Bush Manifesto", **Commentary**, (December 2002), p. 24
34. Micheal E Ohanlon and others, "The New National Security Strategy and Preemption", **Policy Brief** (Dec. 2002), p. 3, available at: [www.Brooking.edu](http://www.Brooking.edu).
۳۵. بولتن آمریکا پس از ۲۹ ژانویه (۱) مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی تهران، بی نا، ص ۲۰.
36. Ikenberry, **op.cit.** p. 46.
37. "Why did it have tobe a perfect Morning?" **Sunday Times** (London) sep 15, 2001.
۳۸. کارل کیسین، جنگ آمریکا و عراق: هزینه‌ها و پیامدها و گزینه‌های موجود (تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲)، ص ۱۶.
39. Ikenberry, **op.cit.** p. 50
40. "The National Security strategy of the unitd state of America", (sep. 2002) p. 6, Available [www.whitehouse.gov](http://www.whitehouse.gov).
41. Mearshiemer, "The Tragedy of Great Power Politics" p. 35
۴۲. احمد صادقی، «نظم نوین جهانی روبه ظهور در نظام بین المللی پس از جنگ آمریکا با عراق»، دیدگاه‌ها و تحلیلها، شماره ۱۶۹، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۷.
43. Jeffry Steinberg, "Larouch Demands Cheney's Resignation", **Executive Intelligence Review**, (oct. 4. 2003), pp. 1-6
44. Stephen. M. Walt, "Beyond Binladen:

[www.ue.eu.int/news room](http://www.ue.eu.int/news room)

۷۹. گلنون، پیشین، ص ۱۴۱

۸۰. کیسین، پیشین، ص ۸۱

۸۱. یوسف مولایی، «چالشهای حقوقی در بحران عراق» نشریه نامه در

[www.nashrieh-nameh.com/articlea.DhDPmID=58 articlea ID=98](http://www.nashrieh-nameh.com/articlea.DhDPmID=58 articlea ID=98)

82. George Bush, "preemptive Strik and Unilateralism action", **Interview in whitehouse**, feb 10.2003

۸۳. آروانداتی روی، «سریچی کن! نپذیرا طغیان کن»، ترجمه حمید قربانی، آفتاب، سال سوم، شماره بیست و هفتم، تیر ۱۳۸۲، ص ۱۵۲

84. John Hippler, **Pax American: Hegemony or Decline**, (London: The Transnational Institute 1994), pp. 89-90.

۸۵. رونالد آسموس و کنت پولاک. «ارزش به جای اسلحه»، مترجم پریسا رضایی، آفتاب، شماره بیست و نهم، مهر ۱۳۸۲، ص ۱۰۹

۸۶. بی هام هیپلر و دی مستروسی ولر، «سیاست جهانی بر سردو راهی: پس از ۱۱ سپتامبر»، ترجمه و تلخیص از محمد رضا سرداری، مجله سیاست دفاعی شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.

۸۷. جوزف. س. نای، «قدرت و استراتژی ایالات متحده در عراق»، ترجمه ناصر بلیغ، راهبرد دفاعی، سال اول، شماره اول، تابستان ۱۳۸۲، ص ۴۹.

۸۸. برای اطلاع بیشتر از شاخصهای یک جانبه گرای آمریکا رجوع کنید به منبع زیر:

Charles A. Kupchan, "Misreading September 11", **The National Interest** (Fall, 2002), p.28.

۸۹. مهدی ذاکریان، «آمریکا: از سازمان ملل متحد تا یک جانبه گرای برتری جویانه»، **مطالعات منطقه ای اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی**، سال چهاردهم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۲، ص ۳.

۹۰. حسین پوراحمدی، «آمریکا و ضرورت در پیش گرفتن رویکرد چند جانبه گرای: عدم تمایل یا عدم توان؟» **راهبرد دفاعی**، سال اول، پیش شماره اول، تابستان ۱۳۸۲، ص ۵۴.

91. quoted in Elaine Sciolin and Steven Myers, "Bush Says time is Running out: U.S Plans to Act Largly Alone", **N.Y Times**, oct 7, 2001, 1A

92. Lkenberry. **op.cit.** p. 46.

93. **Ibid.** p. 48.

94. Anne Marie Slaughter - William Burulce white, "The UN must help bring justice to Iraq", **Financial Times**, 9 April 2003.

Gulf: The New Calculus." **Strategic Analysis: A Month Journal of the IDSA**. Vol. XXIV. No. 4, (July 2000), p. 89, 62. BBC. 2002/18.

۶۳. دریفوس، پیشین.

۶۴. کایک خبیری، «چرا آمریکا به عراق حمله می کند؟» گاهنامه برداشت اول، سال اول، شماره ۲، ص ۸۱

65. Edward L. Morse and Jame Richard, "The Battle for Energy Dominance", **Foreign Affairs**, (March/ April 2002), p. 8

۶۶. محمدعلی امامی، «بررسی سیاستهای ایالات متحده آمریکا و پیرامون عراق»، **سیاست خارجی**، سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۷، ص ۹۳۲.

۶۷. ر.ک. جیمز آلن بیل. «سیاستهای برتری جویانه: آمریکا و ایران»، ترجمه ناصر قبادزاده، **مطالعات منطقه ای، اسرائیل شناسی، آمریکا شناسی**، جلد دهم، ۱۳۸۰، صص ۱۰۹-۱۱۶.

68. Paul Kennedy, "The Eagle has Landed", **Financial Times**, 24, Feb, 2002.

69. H. Milner, "International Theories of cooperation Among Allies: Strengthsand Weaknesses", **world Politics**, Vol. 44, No. 3, (1992) p. 471.

70. William C. Wohlfrth, "The Stability of a Unipolar World", **International Security**, Vol. 24, No. 1, (Summer 1992), p. 12.

71. Muravchik, **op.cit.**

72. See Kenneth N. Waltz, "The origins of war in Neorealist Theory", **Journal of Interdisciplinary History**. Vol. 18, No. 4, (Spring 1998), p. 628.

۷۴. مایکل جی گلنون، «قضیه عراق و چرایی ناکامی شورای امنیت»، ترجمه ملیحه مهدیزاده، **راهبرد**، شماره بیست و هشتم، (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۱۴۰

75. Michel Winock, "More Vehemently than Ever Europeans Are scorning the united state", **New. York Times**. (April. 8. 2000), A 1, A 8.

۷۶. گلنون، پیشین، ص ۱۳۴

77. Robert Kagan, "power and weakness", **Policy Review**, June 2002 available at: [www.newamericancentury.org/kagan/052002.htm](http://www.newamericancentury.org/kagan/052002.htm). pp -6-7

78. Javier Solana, "The Future of Transatlantic Relation; Reinvention or Reform?" available at: